به بهانه تصمیم اخیر درباره بیت‌المقدس و تلاش برخی در داخل برای استثنا جلوه دادن رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده

ترامپ همان آمریکاست و آمریکا همان ترامپ!

■ فاطمه‌الکایی بهجتی* ■

در روزهای اخیر شاهد این بودیم که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در تصمیمی به ظاهر ناگهانی، قدس را پایتخت رژیم صهیونیستی اعلام کرد؛ این رفتار ترامپ از سوی مجامع بین‌المللی با واکنش‌های مختلفی روبه‌رو شد و برخی این عمل ترامپ را ناشی از رفتارهای نامتعادل آن دانستند اما سخنان نماینده آمریکا(نیکی هیلی) در نشست شورای امنیت سازمان ملل با موضوع قدس که بیان داشت «ما نخستین کشوری بودیم که اسرائیل را به رسمیت شناختیم و از سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا تصویب کرده بود که قدس باید پایتخت اسرائیل باشد» نشان‌دهنده این بود که حتی اگر رقیب اصلی او در انتخابات ریاست جمهوری (هیلاری رودهام کلینتون) پیروز می‌شد، باید این تصمیم را عملی می‌کرد. با نگاهی به حمایت‌های بی‌چون و چرای آمریکا از رژیم صهیونیستی در طول تاریخ می‌توان براحتی متوجه عملیات روانی دشمن یعنی دیوانه نشان دادن ترامپ و تبرئه خود از تمام خیانت‌های صورت گرفته به جامعه بشری شد. رؤسای جمهور پیشین آمریکا را باید گرگی در لباس میش خواند که آرام آرام خون مردم مظلوم فلسطین را مکیدند و آنقدر زیبا ایفای نقش کردند تا آنجا که ترامپ را دیوانه نشان دادند و خود را به عنوان فردی مودب در اذهان ساده‌لوحان انگاشتند ولی ما به خوبی به یاد داریم که اوباما رئیس‌جمهور پیشین آمریکا زودتر از هر رئیس‌جمهور دیگری در آمریکا به سرزمین‌های اشغالی سفر کرد و بالاترین میزان کمک امنیتی به اسرائیل را در سابقه خود ثبت کرد و در حمایت از اسرائیل تا آنجا پیش رفت که گفت کسانی که منکر حق حاکمیت اسرائیل هستند باید منکر وجود زمین زیر پای‌شان و آسمان بالای سرشان بشوند، زیرا اسرائیل هیچ جا نمی‌رود. هیلاری کلینتون در کتاب «انتخاب‌های سخت» از کمک‌های نظامی ایالات متحده به اسرائیل اینگونه یاد می‌کند: «طی سال‌ها چه در دولت‌های جمهوری‌خواه و چه در دولت‌های دموکرات، ایالات متحده خود را متعهد دانسته به اسرائیل در بالا نگه داشتن توان نظامی خود از نظر کیفی نسبت به تمام رقبای موجود در منطقه کمک کند».

برخی از این تجهیزات شامل موارد زیر است:

۱- هواپیماهای اف ۱۶ که کلاهک‌های اورانیومی دارند؛ به کارگیری این نوع سلاح‌ها همان‌گونه که در جنگ خلیج‌فارس و بالکان به اثبات رسید، باعث بروز سرطان می‌شود.

۲- تکنیک‌های پراکنده کردن تظاهرکنندگان بدون ریختن خون اما کسانی که در معرض این سلاح‌ها قرار می‌گیرند، دچار بی‌هوشی و فلج موقت می‌شوند، از این نوع سلاح‌ها قبلا در نوار غزه استفاده شده بود.

۳- پرتاب تیرهای پلاستیکی بدبو که تحمل بوی آنها بسیار مشکل است و حتی باعث نابینایی می‌شود.

۴- ذخایر الکترومغناطیسی که تشعشعاتی سوزنده ساطع می‌کنند که منجر به سوختگی در بدن می‌شود.

حمایت‌های آمریکا فقط به توان نظامی ختم نمی‌شود، بلکه می‌توان در موارد متعدد دیگر آن را مشاهده کرد، مانند حمایت هری ترومن (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) از بیانیه بالفور که خود حاصل قرارداد سایکس-پیکو بود که منجر به تجزیه خاورمیانه و در نتیجه شکل‌گیری رژیم منحوس صهیونیستی شد. وی ۱۱ دقیقه بعد از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی آن را به رسمیت شناخت. روز ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۱۸۱ را مبنی بر «تجزیه فلسطین» با تخصیص دادن ۵۴ درصد اراضی زمینی برای یهودیان، ۴۵ درصد برای اعراب و یک درصد تابع وضعیت بین‌المللی صادر کرد؛ طرحی که آغازگر جنگ ۱۹۴۸ شد و در طول جنگ، هزاران فلسطینی از شهرها و روستاهای‌شان رانده شدند و در عملیات تصفیه نژادی جان‌شان را از دست دادند. در تمام این سال‌ها می‌توان دست‌های خون‌آلود ایالات متحده را مشاهده کرد. اسرائیل در اجرای پروژه هسته‌ای خود نیز با هیچ اعتراضی از سوی جامعه بین‌الملل روبه‌رو نشد و همین موضوع اسرائیل را به ادامه فعالیت تشویق کرد. البته این امتیاز با کمک و حمایت آمریکا و با استفاده از حق وتو تحقق یافت. هرچند ایالات متحده تصریح می‌کند رژیم صهیونیستی حق دارد یک نیروی بازدارنده (سلاح هسته‌ای) در اختیار داشته باشد اما اگر کشور دیگری قصد داشته باشد به انرژی هسته‌ای دست پیدا کند، شورای امنیت به هیاهو و جنجال رو می‌آورد؛ هرچند برای اهداف صلح‌آمیز باشد. رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا، هنوز هم توافقنامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا نکرده است. علاوه بر نیروگاه اسرائیلی دیمونا، نیروگاه‌های هسته‌ای دیگری نیز در اسرائیل وجود دارند؛ مثلا نیروگاه ناحال سوریک که ادعا می‌کنند برای اهداف صلح‌آمیز است. بسیاری از انستیتوها و مراکز پژوهشی اسرائیل مشغول پژوهش‌های هسته‌ای هستند. نیروگاه دیمونا خطرناک ترین و بزرگ‌ترین نیروگاه هسته‌ای اسرائیل است، چرا که هیچ‌گونه نظارت بین‌المللی بر آن نمی‌شود و آشکارا سلاح‌های هسته‌ای تحریم شده بین‌المللی را تولید می‌کند و امنیت کل منطقه را به خطر می‌اندازد. از سازمان آیپک می‌توان به عنوان بارزترین نمونه حمایت آمریکا از رژیم اشغالگر قدس یاد کرد. آیپک کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل است که سال ۱۹۵۹ تاسیس شد. این سازمان از پرنفوذترین سازمان‌های یهودی آمریکا برای تامین منافع صهیونیست‌هاست که در دوره ریاست جمهوری آیزنهاور در آمریکا تاسیس شد. بزرگ‌ترین دلیل بر صهیونیستی بودن آن، اسم قبلی‌اش؛ «کمیته صهیونیستی آمریکایی روابط عمومی» (American Zonist Commitee for Public Affairs-) است که سال ۱۹۵۳ میلادی تاسیس شد. بعدها پس از تیره شدن روابط بین حامیان اسرائیل و آیزنهاور، نام آن به آیپک تغییر یافت. از اهداف این سازمان به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱-کسب پشتیبانی مادی و معنوی آمریکا از رژیم صهیونیستی و بسیج کردن تلاش‌های بین‌المللی برای جلوگیری از صدور هر گونه قطعنامه بین‌المللی به نفع اعراب وفلسطینی‌ها

۲- اعمال فشار بر دولت فلسطین برای پذیرفتن در خواست‌های رژیم‌صهیونیستی

۳-تقویت روابط بین واشنگتن و رژیم صهیونیستی از طریق همکاری دستگاه‌های جاسوسی- اطلاعاتی ۲ دولت و همکاری نظامی و اقتصادی (که سال ۲۰۰۶ تقریبا به ۵۲/۲ میلیارد دلار رسید.)

۴- محکوم کردن اقدامات ایران در دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای و موضع آن مبنی بر انکار مساله هولوکاست

۵-اقدام علیه کشورها و گروه‌های دشمن با رژیم صهیونیستی، از جمله حزب‌الله لبنان و سوریه و هر کشور یا گروه دیگری که امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد. آیپک در سیاست‌های خارجی آمریکا همچون جنگ عراق و اعمال فشار علیه ایران و سوریه، تعیین سیاست آمریکا در برابر حزب‌الله و حماس و همچنین افزایش کمک‌های آمریکا به رژیم صهیونیستی در چارچوب کمک‌های مالی و سلاح‌های پیشرفته، نقشی اساسی ایفا کرده است. همه کاندیداهای ریاست‌جمهوری آمریکا از جمله جرج بوش، کلینتون و چندین شخصیت برجسته در مجلس سنای آمریکا در جلسه این سازمان سخنرانی و حمایت کامل خود را از رژیم صهیونیستی و تعیین قدس به عنوان پایتخت همیشگی اسرائیل اعلام کرده‌اند. همانطور که بیان شد می‌توان در طول تاریخ حمایت‌های گوناگون ایالات متحده را از رژیم صهیونیستی مشاهده کرد و این تنها گوشه‌ای از خیانت‌هایی بود که امروز پشت دیوانه خطاب شدن ترامپ پنهان شده است. اعلام کردن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی ریشه در تاریخ و عقیده آمریکا دارد که می‌توان براحتی در عقاید جان لاک، ژان ژاک روسو و خیلی دیگر از فیلسوفان و بزرگان غرب مشاهده کرد که پرداختن به آن فرصتی دیگر می‌طلبد. اما آنچه واضح است اینکه سیاست‌های آمریکا از سیاست‌های ترامپ جدا نیست و ترامپ نمادی از آمریکا و برآمده از طینت آمریکاست، پس جدا خواندن ترامپ از آمریکا و دیگر روسای جمهور شیطان بزرگ نه‌تنها ساده‌لوحی است؛ که اگر با آگاهی باشد قطعا خیانتی آشکار و نابخشودنی است.

*** دانشجوی علوم سیاسی**

■ ■ ■

انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس اشغالی؛ اهداف و پیامدها

سناریوهای اجرای یک تصمیم احمقانه

با آغاز به کار رسمی دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، موضوع انتقال سفارت آمریکا در سرزمین‌های اشغالی از تل‌آویو به قدس مجددا در رسانه‌ها و گفت‌وگوهای سیاسی مطرح شده است.

ترامپ در تبلیغات انتخاباتی خود وعده داده بود سفارت آمریکا در فلسطین اشغالی را از تل‌آویو به بیت‌المقدس منتقل خواهد کرد. اکنون با استقرار ترامپ در کاخ سفید، وی اجرایی شدن این وعده انتخاباتی (وعده انتخاباتی وی مبنی بر انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس) را اعلام کرد. «شون اسپایسر» سخنگوی جدید کاخ سفید اعلام کرد: «ما در مراحل اولیه برای اجرای وعده دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا در زمینه انتقال سفارت به قدس هستیم». همچنین کالی آن کانوی، از مشاوران ارشد ترامپ نیز گفته است: «رئیس‌جمهور آمریکا، عزم خود را برای انتقال سفارت از تل‌آویو به قدس جزم کرده است». وی گفته است این اقدام در رأس اولویت‌های ترامپ قرار دارد. فارغ از اینکه اساسا وعده‌های انتخاباتی نامزدهای ریاست‌جمهوری در آمریکا، پس از کسب قدرت تا چه میزان محقق می‌شود، در این نوشتار سعی داریم با مرور تاریخچه و زمینه‌های این موضوع و همچنین بررسی جایگاه محوری بیت‌المقدس در درگیری‌های عربی- صهیونیستی، پیامدهای به رسمیت شناختن عملی بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم اشغالگر قدس از سوی آمریکا را واکاوی کرده و سناریوهای پیش رو و احتمالات آینده را در این‌باره برشماریم.

■ **نگاهی به پیشینه موضوع**

بیت‌المقدس که یهودیان و مسیحیان از آن به اورشلیم تعبیر می‌کنند، به‌خاطر وجود اماکن تاریخی و مذهبی همچون مسجدالاقصی، قبله‌گاه اول مسلمین، قبه‌الصخره و دیگر اماکن مقدس اسلامی، محل به معراج رفتن عیسی مسیح(ع)، کلیسای قیامت، کوه مقدس و دیوار ندبه، همواره نزد مسلمانان، مسیحیان و یهودیان جایگاه ویژه‌ای داشته است. رژیم اشغالگر در پی تجاوزهای سال ۱۹۴۸ و همزمان با اعلام موجودیت خویش، بخش‌های غربی بیت‌المقدس را تصرف کرد و از سال ۱۹۴۹ پایتخت خود را از تل‌آویو (که به‌عنوان پایتخت موقت معرفی شده بود) به بیت‌المقدس منتقل و آن شهر را به‌عنوان پایتخت ابدی خود معرفی کرد. با وقوع جنگ ۶ روزه اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۶۷، رژیم صهیونیستی مناطق دیگری چون غزه، جولان، صحرای سینا، کرانه باختری و قدس شرقی را نیز به مناطق اشغالی اضافه کرد. پس از آن نیز در سال ۱۹۸۰ به موجب طرحی که در مجلس نمایندگان رژیم(کنست) مورد تصویب قرار گرفت، قدس به‌عنوان پایتخت ابدی، یکپارچه و تقسیم‌ناپذیر رژیم صهیونیستی معرفی شد. از آن سال تاکنون، رژیم صهیونیستی تلاش داشته است با روش‌های گوناگون، هویت اسلامی این شهر را به هویتی یهودی تغییر دهد. از جمله اقداماتی که در این راستا انجام گرفته است می‌توان به ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین در اطراف قدس شرقی، اعمال کنترل شدید بر ورود فلسطینی‌ها به شهر، محدودیت در صدور مجوز ساخت‌وساز و تغییر نمادهای فرهنگی شهر اشاره کرد. کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۵ «قانون سفارت قدس» را با اکثریت موافقان تصویب کرد. لکن از آن تاریخ تاکنون و به‌رغم اینکه بیل کلینتون دموکرات و جرج بوش جمهوری‌خواه روسای جمهور گذشته آمریکا نیز در تبلیغات انتخاباتی‌شان وعده اجرای این قانون را داده بودند اما در میدان عمل از زیر بار اجرای آن شانه خالی کردند. با این حال بیشتر صاحبنظران در مسائل غرب آسیا و فلسطین اشغالی اتفاق نظر دارند که مواضع دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید ایالات‌متحده درباره این تصمیم شفاف، صریح و بی‌سابقه بوده است اما اینکه این تصمیم تا چه میزان قابلیت اجرا شدن خواهد داشت، محل تأمل و دقت نظر است.

■ **موافقان و مخالفان این تصمیم**

از آنجا که بر اساس قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل که به طرح تقسیم فلسطین موسوم است، منطقه بیت‌المقدس باید تحت اشراف بین‌المللی اداره می‌شد و اساسا به رسمیت شناختن رژیم غاصب صهیونیستی از سوی سازمان ملل و برخی کشورها بر اساس این قطعنامه بوده است، هیچ کشوری تاکنون اقدامی عملی برای به رسمیت شناختن پایتختی بیت‌المقدس برای رژیم صهیونیستی انجام نداده است. بر همین اساس شاهدیم هیچ کشوری در بیت‌المقدس سفارتخانه ندارد و تنها بعضی کشورها اقدام به دایر کردن کنسولگری در قدس غربی کرده‌اند. مواضع مختلفی را که در برابر این تصمیم قرار دارند می‌توان اینگونه برشمرد.

۱- سازمان ملل و مجامع بین‌المللی: سازمان ملل تاکنون بیش از ۲۰ قطعنامه علیه اشغالگری رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های ۱۹۶۷ صادر کرده است. آخرین موردی که باید به آن اشاره کرد، تصویب قطعنامه ۲۳۳۴ شورای امنیت در تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۱۶ است که بر مبنای آن هرگونه ساخت‌وساز در مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷، از جمله قدس شرقی، به‌مثابه نقض آشکار قوانین بین‌المللی است. لازم به یادآوری است این قطعنامه هم به‌رغم کارشکنی‌های ترامپ در روزهایی که هنوز به طور رسمی بر کرسی ریاست‌جمهوری کشورش تکیه نزده بود، با رای ممتنع آمریکا به تصویب رسید. لذا طبیعی است این تصمیم آمریکا در مخالفت آشکار با مواضع قبلی سازمان ملل باشد.

۲- کشورهای اروپایی: موضع کشورهای اروپایی تاکنون مخالفت با توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های ۱۹۶۷ بوده است. از سوی دیگر در سطح اجتماعی در اروپا شاهد گسترش جنبش تحریم کالاهای تولیدی در مناطق اشغالی، موسوم به BDS هستیم. در همین زمینه پارلمان اروپا تصمیم گرفت عرضه کالاهای تولیدی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷، منوط به درج محل تولید آن باشد. از همه آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت این اقدام، حداقل در سطح سیاسی و بین‌المللی در اروپا با مخالفت روبه‌رو خواهد شد.

۳- تشکیلات خودگردان و کشورهای عربی حامی روند سازش: در طول تاریخ مذاکرات موسوم به صلح اعراب و رژیم صهیونیستی، همواره یکی از مشکلات چالش‌برانگیز که یا مسکوت مانده یا مذاکرات را به شکست کشانده، موضوع سرنوشت قدس بوده است. در این مذاکرات، همواره تأکید طرف صهیونیستی بر پایتختی قدس یکپارچه بوده و طرف فلسطینی هیچگاه این موضوع را نپذیرفته است.

۴- جریانات داخلی رژیم صهیونیستی: نگاه نتانیاهو به مقوله شهرک‌سازی در کرانه باختری در مقایسه با سایر سیاستمداران رژیم مانند «ایهود اولمرت»، «آریل شارون» و «ایهود باراک» که لفظ «اشغال» را بر ادامه حضور رژیم صهیونیستی در کرانه باختری به کار می‌بردند، متفاوت است. از سوی دیگر بررسی تاریخ مذاکرات صلح نشان می‌دهد حکومت‌ها همواره از سوی افکار عمومی داخل درباره مذاکره با طرف عربی- فلسطینی در موضوع سرنوشت قدس، تحت فشار قرار داشته‌اند.

■ **مروری بر اهداف احتمالی ترامپ از طرح این موضوع**

اگرچه عملی شدن وعده‌های انتخاباتی دونالد ترامپ که برخلاف رقیب دموکراتش آشنایی چندانی با سیاست و روابط بین‌الملل ندارد، می‌تواند محل تأمل جدی باشد اما با این حال می‌توان اهدافی را برای ترامپ از طرح این موضوع متصور بود.

۱- با توجه به نفوذ زیاد جامعه یهودیان آمریکا در مراکز تصمیم‌سازی و رسانه‌های آن کشور، یکی از اهدافی که می‌توان برای این تصمیم ترامپ متصور بود، جلب حمایت لابی و جامعه یهودی آمریکا برای پیروزی در انتخابات است، لذا در صورتی که این فرض صحیح باشد، احتمال اینکه اراده‌ای جدی برای اجرایی ساختن این تصمیم وجود نداشته باشد، بیشتر است.

۲- دونالد ترامپ یک مسیحی پروتستان است؛ یعنی ممکن است بخشی از دلایل طرح این موضوع، انگیزه‌های مذهبی باشد. پیوندهایی که بین یهود و مذهب پروتستان وجود دارد، از جمله اعتقاد به لزوم حمایت از اسکان یهودیان در فلسطین و لزوم تشکیل دولت یهودی در اورشلیم به‌عنوان مقدمه ظهور مسیح، همه مویداتی برای این فرض است.

۳- با توجه به عدم آشنایی و تجربه کافی ترامپ در موضوعات و مسائل بین‌المللی، عدم وقوف وی نسبت به پیامدهای سیاسی این تصمیم نیز می‌تواند از دیگر علل طرح آن باشد. ترامپ که از شعارهای اصلی و محوری‌اش در تبلیغات انتخاباتی، کاهش هزینه‌های خارجی و توجه به داخل ایالات‌متحده بوده است، با این تصمیم عملا جبهه سیاسی جدیدی مقابل ایالات‌متحده خواهد گشود که ممکن است منجر به افزایش هزینه‌های سیاسی، مالی و حتی نظامی برای آن کشور شود.

۴- شکی نیست که رژیم صهیونیستی، جایگاه ویژه‌ای در منافع ملی آمریکا دارد، لذا با توجه به خاستگاه حزبی ترامپ (حزب جمهوری‌خواه) که همواره محفل حمایت ویژه از توسعه‌طلبی‌های صهیونیستی بوده، می‌توان به طرح و اجرایی کردن این موضوع با هدف «قرار دادن جامعه بین‌الملل در اقدام انجام شده» به عنوان یکی از اهداف احتمالی رئیس‌جمهور آمریکا در جهت پیشبرد اهداف رژیم صهیونیستی اشاره کرد.

■ **پیامدهای سیاسی و حقوقی انتقال سفارت آمریکا به قدس**

۱- از بین رفتن نقش محوری ایالات‌متحده در مذاکرات سازش بین طرف‌های عربی: با توجه به اینکه آمریکا در ادوار مختلف مذاکرات صلح، از جمله مذاکرات وادی عربه میان رژیم صهیونیستی و اردن، کمپ دیوید میان مصر و رژیم و همچنین در مذاکرات اسلو بین تشکیلات خودگردان و رژیم، بر عدم ضمیمه شدن قدس تأکید داشته یا اینکه حل موضوع قدس را جزئی از راه‌حل نهایی دانسته، اقدام به انتقال سفارت به بیت‌المقدس یا در واقع به رسمیت شناختن عملی اشغال این شهر، نقش میانجیگری و محوری آمریکا را میان جبهه عربی مذاکرات از بین خواهد برد.

۲- مخالفت سازمان ملل و جامعه بین‌المللی: این اقدام در تقابل آشکار با قطعنامه‌ها و تصمیمات سازمان ملل از جمله قطعنامه‌های ۲۴۲ (سال ۱۹۶۷)، ۳۳۸ (سال ۱۹۷۳)، ۴۴۶ (سال ۱۹۷۹)، ۴۵۲ (سال ۱۹۷۹)، ۴۶۵ (سال ۱۹۸۰)، ۴۷۶ (سال ۱۹۸۰)، ۴۷۸ (سال ۱۹۸۰)، ۱۳۹۷ (سال ۲۰۰۲)، ۱۵۱۵ (سال ۲۰۰۳)، ۱۸۵۰ (سال ۲۰۰۸) و در نهایت ۲۳۳۴ در سال ۲۰۱۶ است. در نتیجه طبیعتاً مخالفت سازمان ملل و شورای امنیت را در پی خواهد داشت.

۳- عکس‌العمل محور مقاومت: گروه‌های مقاومت اسلامی مثل حماس و جهاد اسلامی که از اساس وجود رژیم صهیونیستی را در سرزمین تاریخی فلسطین غاصبانه می‌دانند، در پی این اقدام ممکن است به عکس‌العمل مسلحانه دست بزنند. در آن صورت، زمینه‌های حمایت افکار عمومی مسلمانان از این اقدامات کاملاً مهیا خواهد بود. این اقدام همچنین می‌تواند منجر به تقویت و افزایش حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های مقاومت اسلامی فلسطین و حزب‌الله لبنان شود.

۴- از بین رفتن امیدها به راه‌حل ۲ دولت: طرف مذاکره‌کننده فلسطینی در تمام گفت‌وگوهای سازش، بر اعلام حکومت فلسطین به پایتختی قدس تأکید داشته است. عملاً این اقدام، امیدها به محقق شدن راه‌حل ۲ دولت در سرزمین تاریخی فلسطین را از بین خواهد برد.

۵- مواجه شدن جامعه جهانی با اقدام انجام شده: در صورت تحقق این امر و ادامه روند یهودی‌سازی قدس، عملاً جامعه بین‌المللی خود را در برابر یک اقدام انجام شده خواهد دید. در این صورت هرگونه اقدام متقابل برای به رسمیت شناختن هویت اسلامی قدس، سخت و پرهزینه خواهد بود.

۶- مشکلات آمریکا با توجه به حضور سفارتخانه‌های دیگر کشورها در تل‌آویو

۷- افزایش محکومیت‌های ضد اشغالگری در میان افکار عمومی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و تقویت جریانات اجتماعی مثل «بی‌دی‌اس»

۸- نگاهی به شرایط حاکم بر کشورهای عربی و اسلامی نشان می‌دهد شرایط اقدام متقابل از سوی این کشورها از محکومیت‌های لفظی یا حداکثر سیاسی فراتر نخواهد رفت، لذا این شرایط می‌تواند به رژیم صهیونیستی در روند یهودی‌سازی سرزمین‌های اشغالی کمک کند.

■ **سناریوهای پیش رو برای انتقال سفارت آمریکا به قدس اشغالی**

۱- تنازل ترامپ از وعده داده شده: همانطور که روسای جمهور پیشین آمریکا در عمل و با توجه به محدودیت‌های پیش رو، از اجرای این وعده انتخاباتی خود سر باز زدند، احتمال اینکه وعده ترامپ نیز به سرنوشت وعده‌های اسلاف خود دچار شود وجود دارد.

۲- اقدام به انتقال سفارت در کوتاه‌مدت

۳- اقدام به انتقال سفارت در درازمدت و وعده انجام این کار در وقت مناسب: کما اینکه جیسون میلر، سخنگوی ترامپ گفته است تعیین وقت برای انتقال سفارت به قدس «زود است».

۴- انتقال سفارت به قدس غربی: از آنجا که در ذهنیت محور سازش و مجامع بین‌المللی، نزاعی بر سر بخش‌های غربی قدس نیست، این احتمال که آمریکا سفارت خود را به قدس غربی منتقل کند وجود دارد. در این صورت آمریکا با این استدلال که بر سر قسمت‌های غربی قدس نزاعی نیست، خود را در این انتقال محق جلوه داده است اما از این نکته نباید غفلت کرد که رژیم صهیونیستی همواره بر یکپارچه بودن قدس به عنوان پایتخت خود تأکید داشته و عملاً این اقدام حرکتی به‌سوی یهودی‌سازی قدس خواهد بود.

۵- انتقال تدریجی سفارت: از دیگر سناریوهای محتمل این است که با توجه به حساسیت‌های موجود در جامعه جهانی، این انتقال به شکل تدریجی انجام گیرد. به این صورت که سفارت به شکل رسمی در تل‌آویو باقی بماند اما محل استقرار سفیر در کنسولگری آمریکا در قدس باشد. گفتنی است هم‌اکنون ۳ دفتر در قدس از سوی سفارت آمریکا، خدمات کنسولی ارائه می‌دهد. یک دفتر در قدس شرقی، یک دفتر در قدس غربی و یک دفتر در مرز ۲ قسمت.

۶- سناریوی محتمل اما ضعیف دیگر که ممکن است به وقوع بپیوندد، اقدام به انتقال سفارت به قدس، همزمان با اعلام به رسمیت شناختن دولت فلسطینی با این هدف است که از عکس‌العمل گروه‌های فلسطینی و کشورهای عربی جلوگیری کند.

■ **جمع‌بندی و نتیجه‌گیری**

با توجه به آنچه عنوان شد و آنچه اکنون درباره تصمیم ترامپ در صحنه رسانه‌ها از داخل آمریکا مشاهده می‌شود، اقدام به اجرای این وعده انتخاباتی چندان دور از ذهن نبوده و محتمل است. آنچه مسلم است تحقق این وعده (وعده ترامپ)، کفه برتری را در منازعات اسلامی- صهیونیستی، به سود رژیم غاصب صهیونیستی تغییر خواهد داد.

به نظر می‌رسد تلاش‌های همه علاقه‌مندان به سرنوشت فلسطین باید معطوف به افزایش هزینه‌های اجرای این تصمیم برای ایالات‌متحده باشد. خواه این افزایش از طریق تقویت فعالیت‌ها و رایزنی‌های دیپلماتیک باشد، خواه از طریق دیپلماسی عمومی و تقویت جریانات اجتماعی ضد اشغالگری و خواه از طریق نقش آفرینی گروه‌های مقاومت اسلامی.

منبع: پایگاه تبیین

روزنه

تبعات یک خیانت ناکام

علیرضا رضاخواه: با مرگ «علی عبدالله‌صالح» پرونده حیات سیاسی یکی دیگر از دیکتاتورهای عرب منطقه بسته شد. علی عبدالله‌صالح که بیش از ۳۰ سال در یمن حکومت کرده بود، سال ۲۰۱۲ در پی اعتراضات وسیع و شورش گسترده در این کشور سقوط کرد اما بخش‌هایی از ارتش به رهبر پیشین خود وفادار ماندند. جنبش انصارالله به عنوان یکی از رهبران اصلی اعتراضات، با توجه به تقویت گروه‌های تندرو سلفی و همچنین قدرت‌گیری شاخه القاعده در یمن از یک سو و آغاز تجاوز سعودی‌ها به این کشور از سوی دیگر و بنا بر ضرورت میدانی و سیاسی با «حزب کنگره ملی» ائتلاف کرد و علی عبدالله‌صالح را که روزی متحد عربستان بود، در کنار خود پذیرفت اما حوثی‌ها که تجربه ۴ جنگ با نیروهای علی عبدالله‌صالح را داشتند از همان روزهای آغازین نیز درباره اهداف و نیات وی مردد بودند. صالح بارها تلاش کرد به جریان مقاومت یمن خیانت کند. جدی‌ترین نمونه آن ۴ ماه پیش در درگیری‌های ۲۴ آگوست میان نیروهای انصارالله و نیروهای «طارق عفاش» برادرزاده علی عبدالله‌صالح بود که طرح کودتای وی با هوشیاری و رصد دقیق انصارالله، ناکام ماند. با این حال تحولات اخیر در منطقه از جمله برچیده شدن خلافت سیاه داعش در سوریه و عراق، ناکامی طرح آشوب در کردستان و بتازگی نیز ناکامی فتنه بن‌سلمان در لبنان باعث شد پدرخوانده تروریسم در منطقه یعنی سعودی‌ها که در تمام صحنه‌های رویارویی منطقه‌ای شکست خورده‌اند، فشارشان را بر علی عبدالله‌صالح بیشتر کنند تا وی به صورت علنی علیه انصارالله موضع بگیرد و به آغوش ریاض بازگردد. بنابراین هفته گذشته با حمایت و وعده‌های ریاض و امارات، علی عبدالله‌صالح خیانت خود را آشکار کرد و رسما فرمان جنگ با انصارالله را به نیروهایش اعلام کرد؛ اقدامی که با واکنش مثبت عربستان همراه شد اما این توطئه ۳ روز بیشتر طول نکشید و دیکتاتور یمن در حالی که از پایتخت فرار می‌کرد، کشته شد. مرگ علی عبدالله‌صالح آغازی جدید برای صحنه سیاسی یمن است و آثار آن را می‌توان در ۲ مقطع کوتاه‌مدت و بلندمدت تحلیل کرد.

در کوتاه‌مدت؛ از یکسو شاهد افزایش بمباران‌ها و تجاوزهای نظامی ائتلاف سعودی علیه مردم یمن خواهیم بود. سعودی‌ها تلاش خواهند کرد در هفته‌های پیش رو انتقام شکست طرح کودتای‌شان را از انصارالله بگیرند و به احتمال قوی مثل همیشه از عملیات‌های تروریستی و عوامل انتحاری در کنار حملات موشکی برای هدف قرار دادن رهبران انصارالله بهره خواهند گرفت. از سوی دیگر در یک بازه زمانی، شکاف‌های داخلی در یمن افزایش پیدا خواهد کرد. نیروهای وفادار به علی عبدالله‌صالح و قبایل وفادار به وی فاصله خود را از حوثی‌ها بیشتر خواهند کرد و احتمالا سعودی‌ها که از عبدربه منصورهادی ناامید شده‌اند، تلاش خواهند کرد او را با یکی از نزدیکان علی عبدالله‌صالح جایگزین کنند؛ امری که البته می‌تواند به جدایی جنبش جنوب از ریاض بینجامد. برخی تحلیلگران معتقدند علی عبدالله‌صالح به دلیل حضور طولانی‌مدتش در قدرت، نفوذ جدی در بخشی از قبایل و نظامیان یمن ایجاد کرده بود. این جریان به عنوان بخشی از ائتلاف انصارالله، بلوک قدرت مناسبی را در ظاهر ایجاد کرده بودند که جدایی آنها می‌تواند در کوتاه‌مدت به تضعیف انصارالله بینجامد. بویژه اینکه سعودی‌ها تلاش می‌کنند هواداران علی عبدالله‌صالح را به خود جذب کنند اما واقعیت این است که راه این دو جریان خیلی پیش از این از هم جدا شده بود و کنترل جریان کودتا در یمن هزینه زیادی بر دوش انصارالله قرار می‌داد. پاکسازی جریان کودتا خیال انصارالله را درباره وضعیت جبهه خودی آسوده می‌کند. علاوه بر این، بخشی جدی از نیروهای سیاسی یمن تنها به دلیل ائتلاف انصارالله با علی عبدالله‌صالح حاضر به همکاری با انصارالله نبودند و با توجه به شرایط کنونی احتمالا به جریان مقاومت بپیوندند. در طولانی‌مدت؛ جنبش انصارالله یمن به عنوان یکی از هویت‌های نوظهور منطقه غرب آسیا، با عبور سلامت از این مرحله می‌تواند آینده سیاسی خود را به عنوان یک بازیگر مستقل تضمین کند. انصارالله که با توجه به الگوی بازوان گسترده مقاومت در منطقه و بر بستر بومی شیعیان یمنی شکل گرفته است، در بلندمدت می‌تواند نه‌تنها بخش بزرگی از حزب کنگره را که به دلیل خلأ رهبری دچار فروپاشی می‌شود، در خود جذب کند، بلکه محدودیت‌های ائتلاف با مخالفان صالح را نیز دیگر در پیش رو نخواهد داشت. همچنین باید تاکید کرد با توجه به جنایات سعودی‌ها در یمن، افکار عمومی این کشور هرگونه خیانت به نفع سعودی‌ها را رد می‌کنند و آن را نمی‌پذیرند؛ امری که در طولانی‌مدت به نقطه قوت انصارالله تبدیل خواهد شد.

منبع: رصد